



یک نکته از این معنی

دوخته‌ی: هری لستاک
ترجمه‌ی: پروین قلمی

مه‌د کودک؛ دانشگاه!

مس بهترین درس‌های زندگی را در مه‌د کودک آموختیم؛ چگونه زیستن، چگونه بیوشن و چگونه اندیشیدن. عقل و حکمت و دلفایی، در نوک خلدی تحصیلات دانشگاهی نبود، بلکه در جعبه‌ی شش بازی مه‌د کودک آرمیده بود.



- در مه‌د کودک آموختیم که:
- در همه چیز یا دیگران نریزیم.
- عادلانه بازی کنیم.
- به دیگران صریح نزنیم.
- همه چیز را به صاحبش برگردانیم.
- ریختن و پاشن هلم را جمع و جور کنیم.
- وسایلی را که مال من نیستند، برنارم.
- از کسی که به لوسلمه زده‌ام، عذر خواهی کنم.
- قبل از خوردن غذا، دست‌هلم را بشویم.
- یللم غذای گرم و شیر سرد چقدر مطبوخند.
- با تعادل زندگی کنیم.
- هر روز کسی یاد بگیرم.
- هر روز کسی فکر کنیم.
- هر روز کسی نقاشی کنیم.
- هر روز کسی گواز بچولیم.
- هر روز کسی حرکات موزنی (برای تنبیل لنام) انجام دهیم.
- هر روز کسی بازی کنیم.
- هر روز کسی کار کنیم.
- هر روز بعد از ظهر کسی بچولیم.
- وقتی از خانه بیرو می‌روم، مراب رفت و آمد منسین‌ها یانم.
- دست دوستم را محکم بگیرم.
- پدر کوچکی را که در فنجیل پلاستیکی کانتنام، آب بدهم.
- مردن موش سعیدم را ببینم و یللم که همه می‌میریم و مردن چیز دندانی نیست.
- لوکیس کلمه‌ای که یاد گرفتیم «بیبی» بودا.
- یه‌لانت را یاد گرفتیم.
- احترام به محیط زیست را یاد گرفتیم.
- از همه مهم‌تر:
- طنون عشق‌ورزی را یاد گرفتیم.

